

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بیژن نیابتی
۲۹ می ۲۰۲۵

جنایت روزمره ، روزمرگی جنایت

یادم می آید وقتی سالها پیش از این و به دنبال سیاه بازی سیاه ساخته ۱۱ سپتمبر در همه جا، چه در دانشگاه و محل کار خود و چه در صحنه سیاسی آنروز به تحلیل اتفاقی که قرار بود با کارگردانی کلان سرمایه یهود و انگلستان دراز آنها در حاکمیت وقت امریکا یعنی نئوکانهای بوش - چینی در منطقه خاورمیانه بزرگ بیفتد می پرداختم کمتر کسی بود که ابتداء به ساکن حساسیت موضوع را درک کند و مهمتر از آن به ضرورت مقابله و افشای طرح کذائی خاورمیانه بزرگ باور داشته باشد. اینها البته جدای آن طیف پرشماری بودند که تفسیر رسمی را در رابطه با موضوع قبول داشتند و رد کنندگان تفسیر رسمی را اجماعاً متهم به طرفداری از تئوری توطئه می کردند. امروز اما اینگونه نیست.

تصویری که امروز پس از به خاک و خون کشیده شده شش کشور از هفت کشور مورد هدف نئوکانه و به ویژه پس از هفت اکتوبر و جنایت کم نظیر نسل کشی در مقابل چشم ما قرار دارد، مستقل از عمق فاجعه و جنایت روزمره ای که هر روز در برابر دوربین و در مقابل چشمان بهت زده جامعه بشری جریان می یابد، یک واقعیت پنهان را نیز آشکار و هویدا کرده است. عاملان جنایت علیه بشریت اگرچه در میان دولت حرامزاده اسرائیل و پایگاه کثیف اجتماعی شان لانه کرده اند اما آمران آن در میان کلان سرمایه یهود و انگلستان دراز آن درحاکمیت ایالات متحده نشسته اند. حاکمیتی که در رأس یک مافیای مالی، رسانه ئی و سیاسی تلاش می کند با دروغ و دغل در هرکجای جهان که بتواند به ویژه در کشورهای اروپائی و خود ایالات متحده ذهنیت اجتماعی را شکل دهد. امروز اما به برکت خونهای کودکان غزه هر روز به پای خود شلیک می کند.

مافیای رسانه ئی ابتداء به توجیه جنایت روزمره مشغول بود اما پس از مدتی با انتقال خبرهای کشتار در غزه به ردیفهای آخر سیاست روزمرگی جنایت علیه بشریت را در پیش گرفت. ابعاد جنایت اما آنقدر وسعت داشت که این نیز دردی را دوا نکرد. تظاهرات اخیر در سرتاسر جهان از نیویورک تا پاریس و از برلین تا مادرید به ویژه تظاهرات نیم میلیون نفره در لندن و از همه اینها مهمتر تظاهرات یکصد هزار نفره لاهه نشان داد که سانسور خبری جریان اصلی دیگر اثر ندارد. بر کاکل این سلسله از تظاهرات و اعتراضات جهانی ما شاهد ابتکار "مارش جهانی برای غزه" یعنی حرکت سازمانیافته و با شکوه صدها فعال سیاسی از کشورهای مختلف جهان به سمت مصر و از آنجا راه پیمائی به سوی مرز با غزه هستیم.

تظاهرات هالند بیش از آن که یک راهپیمائی و اعتراض معمولی باشد یک آکت سیاسی بود ، نشان از ارتقاء اعتراضات پراکنده توده ئی به سطح جدیدی از انسجام و سازماندهی بود. اگر مارش به سوی غزه حرکت سازمانیافته فعالان

سیاسی است اینجا در هالند اما پدیده جدیدی شکل می گیرد که نشان از شکسته شدن چهارچوبهای تنگ و میکرو به سمت گستره باز و ماکرو یعنی ارتقاء از سازمانیابی فعالان سیاسی به سطح سازمانیابی مردمی است. مردمی که در آستانه ورود به فعالیت سیاسی قرار می گیرند. یعنی آمادگی تبدیل اعتراض سیاسی به کنش سیاسی را پیدا می کنند. این دیگر سطح جدیدی در کادر اعتراضات مردمی در اروپاست. یکصد هزار جمعیت تماماً سرخپوش (که به شهادت یورو نیوز یعنی تنها سایتی که خبر را اصلاً منتشر کرده بود) در کل بیست سال گذشته در کشور هالند بی سابقه بوده است، خط قرمزی به طول چند کیلومتر در خیابانهای لاهه علیه جنایت روزمره در فلسطین اشغالشده و روزمرگی جنایت در سیستم پلیس رسانه ئی تحت نفوذ مافیای یهود کشیدند و خواهان اقدام عملی علیه این جرثومه جنایت و حامیان و همدستان و توجیه کنندگان آن در سپهر سیاسی و رسانه ئی غرب گردیدند. هالندی که از دیرباز یکی از پایگاههای قدیمی کلان سرمایه یهود در اروپا بوده است. این یعنی بطلان تبلیغات سخیف رسانه ئی برای توجیه جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، پاکسازی قومی و نسل کشی با پخش عامدانه دروغی کتیف به نام "حق دفاع از خود" ! ارتش کودک کش صهیونیستی.

آنچه که پس از هفت اکتوبر در سرزمینهای اشغالی رخ داد و آنگونه که ارتش و مردم اسرائیل با خرد و کلان فلسطینیها در مقابل دوربینها رفتار کردند و خود نیز آن را با وقاحتی ابلهانه در شبکه های اجتماعی منعکس کردند و خلاصه آنطور که دستگاه رسانه ئی و الیت سیاسی غرب با آن برخورد کرد، همه و همه واقعیتهایی را در مقابل چشمان مردم جهان به نمایش گذاشت که تا پیش از آن به جز برای معدودی از دست اندکاران برای هیچ کس از مردم کوچه و خیابان و بسیاری از جریانات سیاسی اصلاً قابل تصور نبود.

قابل تصور نبود که ارتشی را که سیستم به هم پیوسته رسانه ئی مافیای یهود طی هفتاد و پنج سال تلاش کرده بود به عنوان اخلاقی ترین ارتش دنیا ! به مردم و فعالان سیاسی دنیا قالب کند، چه هیولای دهشت انگیز و ضد اخلاقی بوده است. قابل تصور نبود مردمی که به موجودیت خود از همان روزهای اول با ادعای "قربانی بلا فصل نسل کشی بودن" مشروعیت داده بودند امروز عاملان و حامیان یک نسل کشی بی بدیل علیه خلقی دیگر بوده باشند همانگونه که متصور نبود دولتهای غربی که اساس مشروعیت خود را دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و حکومت قانون قرار داده بودند و به باقی دنیا درس تمدن و انسانیت می دادند اینچنین به حمایت و همدستی آشکار با جنایتکاران تحت تعقیب دادگاه های خودشان برخیزند و در روز روشن جنایت علیه بشریت، پاکسازی قومی و نسل کشی را تحت عنوان "دفاع از خود" جلوه دهند.

هیچ معضلی در جهان کنونی به اندازه مسأله فلسطین ظرفیت بسیج جهانی علیه "سیستم هژمون" را دارا نیست چرا که مسأله فلسطین مرزهای سیاسی و عقیدتی را پس پشت نهاده و مستقیماً "عنصر انسانی" را هدف گرفته است. موضعگیری له یا علیه مقاومت فلسطین اینجا دیگر یک مقوله ارزشیست. مسأله خوبی و بدی، درستی و نادرستی و خلاصه باید و نیابدهاست. یعنی من و تو هر که می خواهیم باشیم و هر ملیتی که داریم و به هر چه که می خواهیم اعتقاد داشته باشیم و هر موضع سیاسی که می خواهیم داشته باشیم، پیش از هر چیز انسانیم، یعنی باید که "محنت دیگری" ما را "بدر آورد"، وگرنه روی دویا راه رفتن که نشان آدمیت نیست.

همه ما از کودکی یاد گرفته ایم یکسری چیزها را خوب و یکسری چیزها را بد بدانیم، یکسری چیزها را درست و یکسری چیزها را غلط بدانیم. مجموعه این بد و خوبهاست که دستگاه ارزشی را در هر جامعه شکل می دهد. دستگاه ارزشی در همه جوامع بشری البته یکسان نیست. با برخی از این ارزشها یعنی همان بد و خوبها در جوامع مختلف به گونه ای یکسان برخورد نمی شود. برای مثال بکارت اگر در یک جامعه سنتی ارزشی مثبت تلقی می شود در جامعه

مدرن حاوی هیچ ارزشی نیست. موضوع بحث من اما آن مجموعه ارزشهایی است که جهانشمول قلمداد می شوند. آدم کشی به ویژه کودک کشی در رأس این ارزشهای جهانشمول در همه جا بد است و طلب آزادی و عدالت در همه جا خوب تلقی می شود.

اما یک چیز است که دیگر تنها به مقولات ارزشی بر نمی گردد، برآمده از ذات انسانی است. "بی تفاوتی" از این جنس است. بی تفاوتی همان مرز میان دنیای انسانی و جهان حیوانی است. معیار تشخیص جامعه انسانی و جامعه حیوانی همین ویژگی هست. درجه انسان بودن یا نبودن یک جامعه با همین متر قابل اندازه گیریست.

به همین اعتبار مسأله فلسطین و مقاومت مسلحانه آن مرز میان دنیای انسانی و جهان حیوانی است. این نه به خواست من و ما برمی گردد و نه به موضع سیاسی و ایدئولوژیک این یا آن طرف تضاد مربوط است. این حقیقت از درون ماهیت و موضوع این مبارزه برمی آید. مسأله فلسطین فراتر از آنکه سیاسی، عقیدتی و ملی باشد، انسانی است. معضل فلسطین نیز ملی نیست، جهانیست. از آنسو دشمن فلسطین هم یک دشمن جهانی است. به همین دلیل هم هست که مسأله فلسطین ورای تمامی معضلات جهان امروز از بالاترین پتانسیل مبارزاتی در نبرد مشترک علیه ظلم و بی عدالتی برخوردار است.

مبارزه ما با رژیم جمهوری اسلامی یک مبارزه سیاسی، ایدئولوژیک با هدف تصاحب قدرت سیاسی است. "عنصر انسانی" و ارزشهای انسانی در آن نقش محوری ندارد. سرنگونی رژیم است که برای بسیاری از ما ارجهیت دارد نه تحقق آرمانهای انسانی و جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی! اینرا در رابطه با آن بخش انقلابی و مبارز اپوزیسیون می گویم که پتانسیل مبارزاتی خود را از انگیزه های بشدت انسانی گرفته و مدعی مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی است. منظورم اصلاً آن نجاساتی نیستند که هم خواهان بمباران ایران و حمله خارجی هستند و هم با پرچم اسرائیل و تحت حفاظت پلیس به مقابله با تظاهرات علیه نسل کشی در خیابانها اروپا و امریکا به میدان می آیند. اینها اگر خود رژیم نباشند اما از جنس رژیم جمهوری اسلامی و همزادان صهیونیستش در حاکمیت اسرائیلند.

آری منظور آن مدعی انقلاب و سرنگونی است که در راستای تصاحب قدرت سیاسی بر کثیفترین عناصر نئوکانها و حامیان بی تزلزل رژیم کودک کش مهر شرافت! می زند. در مبارزه ای که ارزشهای انسانی در آن محور باشد چنین گزینه ای محتمل نیست. یکی از این نجاسات صهیونیست که در طول ماه های گذشته تمام قد و با حرارت و پشتکار به حمایت از اسرائیل و توجیه نسل کشی و جنایت علیه بشریت آنها از موضع یک حقوقدان! و استاد دانشگاه مشغول بود موجودیست بنام "آلن در شویتز". او از جمله کسانی نبود که در فضای پسا هفت اکتبر مجبور به برداشتن نقابهایشان شده بودند. او از آغاز بی نقاب بود! ردالت او و مواضع ضد بشریش از سالها پیش معرف حضور همه بود.

سالها پیش از این یعنی در یازده مارچ سال ۲۰۰۲ این جرثومه رذل طی مقاله ای که در نشریه اسرائیلی "جروزالم پست" منتشر شد توصیه کرده بود برای مقابله با عملیات انتحاری فلسطینیها علیه اشغالگران صهیونیست می بایست لیستی از روستاهای فلسطینی تهیه گردد و پس از هر عملیات انتحاری یکی از آنها با خاک یکسان و از صحنه روزگار محو گردد! آیا به کسانی که هر روز بدنبال حمایت چنین جانورانی میروند می توان امید بست که بدنبال یک جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی و ارزشهای انسانی در ایران آینده باشند؟

عملکرد اعمال آشکار استاندارد دوگانه در رابطه با فلسطین هر روز بیش از روز پیش به خشم تمامی آنانی که به نظاره نشسته اند می افزاید و صف حامیان فلسطین را طولیتر می کند. امروز ما با رادیکالیزاسیونی در میان فعالین سیاسی این حیطه مواجهیم که نظیر آنرا تنها در طول سالهای جنگ ویتنام شاهد بوده ایم. این رادیکالیزاسیون را می توان و باید سازمان داد.

جنایات رژیم ضد بشری اسرائیل امروز آنچنان ابعادی یافته است که حمایت و سکوت همیشگی در میان همدستان اروپایی و امریکانیش را نیز هر روز دشوار و دشوارتر می کند. بیانیه سه کشور فرانسه، بریتانیا و کانادا در اعتراض به عملکرد اسرائیل در غزه و معلق کردن معاهده تجاری اتحادیه اروپا با اسرائیل شاید برای کسی که به معادله قدرت در رأس "سیستم هژمون" آگاهی ندارد چندان غیر طبیعی نباشد اما هست. رژیم کودک کش چنان مرزهایی را در جنایت و رذالت پشت سر گذاشته که حمایت و همدستی به کنار، سکوت و بی عملی در مقابل آن در آینده به لحاظ حقوقی بسیار پر هزینه خواهد بود. شاهد این مدعا موضعگیری اخیر صدراعظم آلمان در رابطه با رفتار کنونی ارتش اسرائیل در غزه است.

"فریدریش مِرتس" کارمند سابق شرکت صهیونیستی "بلک راک" و صدراعظم کنونی آلمان که تا دیروز با لگد مال کردن حکم دادگاه بین المللی لاهه (که آلمان خود از آغاز در شمار بزرگترین حامیان آن بود) برای دعوت از نتانیاهو اعلام آمادگی کرده بود می گوید اقداماتی که امروز توسط ارتش اسرائیل در غزه جریان دارد دیگر در چهارچوب "دفاع از خود" قرار نمی گیرد و این که برای او رفتار اسرائیل در غزه دیگر قابل فهم نیست! این همان مانعیت است که پس از امریکا بزرگترین حامی و همدست کل پروسه نسل کشی بوده است.

آیا اصلاً نیازی به حمله و متهم کردن اسرائیل هست؟ بواقع نیست! خود این جانوران کتبا و شفاها و جلوی دوربینها به معرفی خود و جنایتهای محیرالعقولشان معترفند. آنچه را که از صدر تا ذیل خود این جنایتکاران هر روز در رادیو و تلویزیون و شبکه های اجتماعی از عملکردشان و مواضع فاشیستی و مهوعشان به نمایش می گذارند تنها از سر بلاهت نیست، مهمتر از آن اطمینانشان از عدم وجود مرجعی در جهان برای پاسخگو کردنشان است. این یک نمایش قدرت و اعلان جنگ به جهان است. اینرا نباید بی پاسخ گذاشت.

اسرائیل خود نیازی به افشاگری ندارد، آنچه باید افشا گردد نقش کثیف همدستان، حامیان و بلندگوهای آنان در جهان غرب بویژه در میان اوباش فارسی زبان سلطنت مدفون می باشد. افشاگری علیه اعمال استاندارد دوگانه در رابطه با مسئله فلسطین در رسانه های غربی است. اسرائیل نه به لحاظ حقوقی در هر دادگاه بی طرفی زمینه ای برای دفاع از عملکرد ضد بشریش دارد و نه حامیان و همدستان پلیدش بشرط داشتن امکان مساوی با حامیان فلسطین در سیستم رسانه ای فضائی برای توجیه جنایت خواهند داشت. وجود شبکه های اجتماعی علیرغم محدودیتهای فراوانی که بر آن اعمال می شود با اینحال حاکمیت بی قید و شرط سیستم رسانه ای تحت تسلط مافیای یهود را بزیر علامت سؤال برده است. به چالش کشیدن رسانه های دروغپرداز و تحمیل روایت واقعی در رسانه های اصلی یک حوزه مهم فعالیت فعالان حقوق فلسطین بشمار می آید.

نباید اجازه داد که صدای مظلومیت مردم فلسطین به گوش وجدانهای بیدار در جای جای جهان نرسد. نباید مرعوب تهدید و ترور روانی در جوامع غربی شد. تظاهرات موفق و مداوم برلین در کشوری که بالا بردن پرچم فلسطین هم جرم به حساب می آید نشان از عمق مبارزه ایدارد که سیاست ارباب و ترور روانی را بی اثر کرده است. هیچگاه در تاریخ پسا جنگ ویتنام فضای اجتماعی و آمادگی فعالین سیاسی در اروپا و امریکا برای مبارزه علیه نظام سلطه و دولت حرامزاده اسرائیل تا بدین حد مناسب نبوده است. این فضا حتی در دوران تظاهرات چند صد هزار نفره علیه جنگ در عراق هم وجود نداشت.

می توان و باید که اعتراض را به سمت فعالیت سیاسی سمت و سو داد. هرچه که سازمانیابی توده ای بالاتر باشد امکان تأثیرگذاری اجتماعی بیشتر است. به این اعتبار تا آنجا که ممکن است باید سازماندهی کرد! تظاهرات هلند نشان داد

که اینکار ممکن است. دلیل ارجحیت تظاهرات یکصد هزار نفره لاهه بر مثلاً تظاهرات نیم میلیون نفره لندن فقط در همین عنصر سازمانیافتگی بود.

چتر اجتماعی حول مسأله فلسطین در یک تهاجم نظامی احتمالی علیه ایران نیز می تواند بسرعت فعال شده و وارد عمل گردد. تأثیر خیابان بر سیاست در غرب اگرچه هرگز تعیین کننده نبوده اما بلاشک تأثیر گذارنده هست. میحث ایران البته جدای از مسأله فلسطین نیست، نه به این خاطر که من و ما جدا نمی دانیم، به این جهت که دشمن مشترک ایران و فلسطین آنرا جدای از هم نمی بیند.

اگر کسی فکر می کند مسأله امریکا و اسرائیل رژیم جمهوری اسلامی است اشتباه می کند. مشکل اصلی این است که ایران "بیش از حد" بزرگ است. فقط ایران نیست، عربستان و ترکیه هم که تا فرق سر در جبهه غرب قرار دارند همینطورند! اینها تعادل قدرت را می توانند بر علیه اسرائیل برهم زنند و این آنچیزی است که به مثابه تهدید قلمداد می شود و باید دفع یا مهار گردد. کل آن طرح شکست خورده "خاورمیانه بزرگ" که حالا نتانیاهو در توهم تحقق آن است بر محور تغییر مرزها در غرب آسیا می چرخید. اساس آن تجزیه کشورهای بزرگ منطقه و در رأس همه ایران به واحدهای کوچکتر بود.

هیچکس در این جهان پهناور برای رهایی مردم ایران از شر رژیم جمهوری اسلامی تره هم خورد نمی کند. امید بستن بخشهایی از مردم ایران به قدرت خارجی را اگر بتوان با تمسک به عنصر بلاهت و نا آگاهی توجیه کرد، بر آویزان شدن بخشی از به اصطلاح اپوزیسیون جمهوری اسلامی به قدرت خارجی نامی جز خیانت نتوان نهاد. حمایت لات و لوتهای سلطنت مدفون از حمله نظامی به ایران و آویزان شدن به اسرائیل حتماً جز ننگ و نفرت حاصلی بر جای نخواهد گذاشت.

ایران البته به عقب باز نخواهد گشت. ترس رژیم جمهوری اسلامی از جنگ نیست، از انقلاب از پائین است. کشته شدن هزاران نفر در یک جنگ محتمل بشرط ماندن بر سر قدرت برای رژیم گزینه نامطلوبی نیست! هراس حرامیان نشسته در حاکمیت جمهوری اسلامی از سر بر آوردن خلقی است که مدتهاست برای انتقام به انتظار "فرصت مناسب" نشسته است.

بیژن نیابتی، شش خرداد- جوزا- ۱۴۰۴